مکتوب

خود از اطاعت تا اندازهء موهم است و چنین بنظر می‏آید که سردارهای‏ روسی برای تقلیل مسئولیّت خود و مخصوصا برای تخفیف اهمیّت شجاعت‏ و فداکاری و جان نثاری محیّر العقول آلمانها و تفوّق نظام و آلات فنّی‏ و اسلحهء ناریّهء آنها قدری در این باب بیشتر از حدّ پا میفشارند ولی برای‏ اینکه شخص یک تصوّر اجمالی از اوضاع قشون روس بنماید هیچ بهتر از نصّ خود ابلاغیّه‏های روس نسیت.برای نمونه دو فقره از ابلاغیّه‏های‏ مذکور را در اینجا درج میکنیم.

از ابلاغیّهء رسمی روس مورّخهء 21 ژولیه(غرّهء شوّال):

«در امتداد زلوچو1دشمن درهم شکافتن صف ما را بسط داد و در 20 ژولیه حملهء عامّ بسمت تارنوپول پیش گرفت.قشونهای ما بدون‏ اینکه علائم پافشاری و استقامت لازمه را نشان بدهند و در بعض مواقع‏ هم بدون آنکه اصلا حکم صاحب منصبان خود را اطاعت نمایند خود را باز بیشتر عقب کشیدند الخ».

از ابلاغیّهء رسمی روس مورّخهء 22 ژولیه(2 شوّال):

«در غربی تارنوپول و در جنوبی آن در طول رود استریپا دشمن‏ شروع بهجوم نمود.فشون ما که از هرگونه اطاعت بصاحب منصبان‏ خود امتناع نمودند خود را باین طرف رود سرت عقب کشیدند و اینجا و آنجا خود را تسلیم دشمن کردند.فقط و فقط دیویزیون 155 پیاده‏ نظام در مقابل دشمن مقاومت نمود-با وجود تفوّق نمایان ما از حیث عدد و آلات و وسایل فنّی در تمام نقاط حمله حرکت قهقرائی قشون‏ ما بلا انقطاع استمرار دارد.از قشون ما بکلّی ثبات و پافشاری بر طرف‏ شده است.سربازان بین خود مباحثه میکنند که فلان شکل یا بهمان‏ طرز حکومت برای روسیّه مفید است و با دقّت تمام انتشارات مفسدین‏ و سوسیالیستهای«ماکسیمالیست»را گوش میدهند الخ».

و بهمین سبب از قرار مذکور قریب هفت روز سانسور طبع‏ ابلاغه‏های روس را در جراید فرانسه غدغن کرد.روسها برسم معهود خود در اثناء عقب نشستن تمام قری و قصبات و شهرها و عمارات عالیه‏ و ابنیهء نفیسه را آتش میزنند و ستونهای عظیم از دود که چشمهء خورشید را تاو میکند همه جا از دور علامت عقب نشستن روسهاست.باری‏ تقویم اجمالی این حمله و وقایع مهمّهء آن از قرار ذیل است:

19 ژولیه 1917(29 رمضان 1335)-شروع قشون متّحدین بهجوم و شکافتن‏ صف روس در حوالی زلوچو در شمال غربی تارنوپول.

24 ژولیه(4 شوّال)-فتح سه شهر معروف تارنوپول و استانیسلاو و نادونا2. از روز 19 تا امروز متّحدین قریب 000،3 کیلومتر مربّع از اراضی گالیسی شرقی‏ از روسها پس گرفه‏اند.

25-فتح چهار شهر بوچاچ‏3و تلوماچ‏4و اوتینیا5و دلاتین‏6.

26-فتح کولومئا شهر معروف گالیسی که یکی از نقاط مهمّ جنوبی رود دنیستر و محلّ تقاطع راهها و راه آهنهای متّعدده است که نواحی جنوبی دنیستر را با جبال کارپات بهم متّصل میسازد.-از قرار خبری منطبع در جراید امروز بحکم‏ ژنرال کورنیلوف فرمانده قشون روس در جبههء جنوب غربی یک«دیویزیون» (قریب 000،20 نفر)از اردوی یازدهم روس در گالیسی را بواسطهء فرار ایشان‏ از جنگ تماما با توپخانه تیرباران کردند.

27-فتح دو شهر یاگیلنیکا1در شمال دنیستر و هورودنکا2در جنوب‏ آن-امروز متصرّفات متّحدین(یعنی اراضی مستردّه از روس بدست ایشان)بده‏ هزار کیلومتر مربّع رسیده است.

28-فتح دو شهر هوزیاتین‏3در سرحدّ پودولی(روسیّه)و کوتی‏4در سرحدّ بوکوین.قشون متّحدین امروز بنهر سرحدّی زبروچ‏5(بین پودولی‏ و گالیسی)رسیدند و روسها را بآنطرف سرحدّ راندند.

29 ژولیه(9 شوّال)فتح شهر زالشچیکی‏6در ساحل جنوبی دنیستر نزدیک‏ سرحدّ.

3 اوت(14 شوّال)-فتح چرنوویتز7پای‏تخت ایالت بوکووین.بحکم اعلیحضرت‏ قیصر برلین و تمام پروس و آلزارس لورن را برای مژدهء این فتح با بیرقها آراستند.این مرتبهء سوّم است که چرنوویتز را متّحدین از روسها پس میگیرند.در 2 سپتامبر 1914 روسها آن شهر را متصرّف شدند.در 20 آکتوبر همان سال اطریشها آنرا پس گرفتند. در 27 نوامبر روسها مجدّدا آنرا فتح کردند.در 17 فوریه 1915 اطریشها آنرا دوباره پس گرفتند.در 18 ژوئن 1916 روسها آنرا سوّمین مرتبه تصرّف نمودند. امروز متّحدین نیز سوّمین مرتبه(و ظاهرا این مرتبه دیگر بطور دائمی)آنرا از روسها پس گرفتند.-هم امروز شهر کیمپولونگ‏8در بوکووین جنوبی فتح شد.

4 اوت-فتح شهر واما9در ساحل رود مولداوا10در بوکووین جنوبی.

5-فتح شهر رادوتز11در بوکروین جنوبی.

5مکتوب

مکتوب ذیل با خواهش درج در روزنامه بادارهء ما رسیده است

از پاریس شنبه 4 شعبان 1335

مدیر محترم جریدهء کاوه

آقا در روزنامهء نمرهء 9 لایحهء در تحت عنوان«ارتداد»بتازگی‏ ملاحظه شد که لازم دانستم جواب مختصری آنقدر که امکان دارد و مربوط باین جانب نوشته آنهائیکه برخلاف حقیقت است‏ تکذیب نمایم.

1-جریدهء محترم مینویسد شاهزاده سالار السّلطنه پسر ناصر الدّین شاه از پاریس به پترزبورغ رسیده و بملاغات سارانوف وزیر امور خارجهء روس نایل آمده و عازم ایران است.

خبر حرکت من بایران بکلّی بی‏اصل است و هنوز در پاریس‏ هستم.

2-اینکه نوشته شده وطن‏پرستان و جوانان روش دل تماما از مملکت هجرت میکنند و فراریان عهد مشروطیّت و کهنه اعیان مندرسه‏ و شاهزادگان بگوشه خزیده بپایتخت ایران که در زیر سایهء ضامنین بقای‏ سلطنت در نسل عبّاس میرزا و پرورندگان بهمین میرزا امن و آرام شده‏ رو گذاشته‏اند و...

من از آن شاهزادگان بگوشه خزیده نیستم بلکه از جوانان مهاجر هستم...

(1) Jagielnica

(2) Horodenka

(3) Husityn

(4) Kuty

(5) Zbrucz

(6) Zaleszczyki

(7) Czernowitz

(8) Kimpolung

(9) Wama

(10) Moldawa

(11) Radantz

3-آنچه در خصوص اعلیحضرت شاه نوشته میشود که شاه‏ جوان در موقعی که خود بدست خویش احکام احضار عموما و عموزادها و نوکران مخصوص پدرش را که از همه بیشتر مسئول بدبختی محمّد علی میرزا بودند باصرار وزارای خود امضا میکند،

شما خوب میدانید که اعلیحضرت شاه اختیاری ندارد و آنچه وزرا میخواهند چنانچه خودتان هم اشاره نموده‏اید مجبور بامضا هستند. مسئول وزراءاند.

عمده از مزاحمت آنست که چون راضی نیستم و عار دارم اسم من‏ در ردیف اشخاصی که تمام خودشانرا بگناه خونریزی،ظلم ببرادران‏ وطن عزیز و خیانت بآن‏[بسر برده‏اند]و ضدّ آزادی افکار عموم ایرانی‏ و بر باد دهندهء استقلال وطن و فروشندهء شرافت و نام خویش بوده‏اند مثل‏ ظلّ السّلطان و....برده شود.لهذا متوقع هستم این نامهء مرا در جریدهء کاوه چاپ نمائید که همه بخوانند و عقیدهء مرا بدانند و از خود شما هم رفع اشتباه بشود و دامان پاک کسی که مذهب و عقیده‏اش مطابق‏ با عقاید حقّهء دموکرات است آلوده نگردد.

بمثل اگر عضوی از انسان فاسد شود نباید تمام بدن را فاسد دانست‏ و اگر تمام بدن هم فاسد گردد و انگشت کوچکی بدون عیب باقی بماند او را هم نباید قربانی سایر بدن فاسد نمود!

اعمال هرکسی معرّف اوست.ادعیهء صادقانهء نرا خواهشمندم‏ قبول فرمائید.

سالار السّلطنه قاجار

نامهء مندرجه در فوق چنانکه دیده میشود از نصرة الدّین میرزا سالار السّلطنه پسر ناصر الدّین شاه است که باب ردّ فقری سهوی که در شمارهء نهم«کاوه»در باب ایشان درج شده بود نوشته‏اند.ما خیلی خوشوقت‏ هستیم که شاهزادهء مزبور این سهورا خود شخصا تصحیح فرموده‏اند و مطالب خود را بجرأت و وضوح برای درج در روزنامه نوشته‏اند. خیلی خوب بود اگر همهء اشخاص وقتی که سهوی در روزنامه ببینند اغماض نکرده و روزنامه نویس را متنبّه بخطای مندرجات روزنامه رساند. ما از طرفی از شاهزادهء معظّم له عذر مبخواهیم که مطلب ناصحیحی در باب‏ ایشان بصفحات روزنامهء ما گذشته و از طرف دیگر باید بگوئیم که این‏ سهو از خود ما نبوده و تقصیر با جراید فرنگی است که ما از آنها ترجمه‏ و نقل کرده‏ایم و شاید در اسامی شاهزادگان اشتباه کرده‏اند.

خیلی خوشوقتیم که نویسندهء محترم نامه خود را از«جوانان مهاجر» مینامد نه از«شاهزادگان بگوشه خزیده»و ما البتّه بسیار خرسند میشویم‏ که بدانیم«از بدن فاسد یک انگشت بی‏عیب باقی مانده است». زیرا تقدیر بهر صورت که بوده کار مملکت ما را با حال این بدن توأم‏ کرده و مارا اسباب نهایت امیدواری است اگر ببینیم برخلاف علائم‏ گذشته هنوز تمام بدن فاسد نشده است.خود شاهزاده بهتر میدانند که خویشاوندان ایشان از صد سال باینطرف هیچ نیکنامی از خود باقی‏ نگذاشته‏اند و در قواعد دیوانخانه جرم سابق و مکرّر موجب و ممدّ ثبوت‏ سریع تقصیر میشود.سلاطین و شاهزادگان قاجار در این مدّت(باستثنای‏ عبّاس میرزا که او هم ولایت عهد خود را در فصل هفتم عهدنامهء ترکمان‏ چای جا داد)هیچ‏وقت در پی مصونیّت مملکت در مقابل خارجه و رعایت‏ حال رعیّت و عدالت و آبادی در داخله نبوده‏اند.از وقتی که فتحعلی شاه‏ برای اجازهء کاشتن سیب زمینی در مملکت از سفیر انگلیس رشوه خواست‏ تا روزی که محمّد علی میرزا از تخت و تاج دور شد کار مملکت فروشی‏ و رشوه‏گیری و امتیاز بخسب مداومت داشت.در داخله حکومتها را می‏فروختند و شاهزادگان بزرگ از فروع دوحهء سلطنت عظمی که از اعقاب‏ چهار هزار نفر از شاهزادگان والاتبار که در وقت وفات خاقان مغفور از نسل مبارک در حیات بودند منشعب شده بودند در حکومتهای خودشان‏ بدتر از هر رئیس ایل ظلم و وحشیگری نمودند،و بافضل‏ترین آنها کوزهء قلیان خود را در شکم دریدهء مردم میگذاشت و میکشید.هرکدام از مملکتی که آنها را پروریده بود بیرون میرفت بحمایت دشمن آن ملک در تفلیس وادسا میگروید.لکن تفضّل خدا در زمان اخیر شامل حال‏ ایران شده و درمقابل هزاران بدبختی دیگر خوشبختانه پادشاه حالیّه را بملک ایران داد که بنابر آنچه تا امروز دیده و شنیده شده تنها فردی‏ است از سلسلهء خود که در خیال مملکت خود میباشد.و بنابراین با کمال‏ خوشوقتی توان گفت که علاوه بر انگشتهای کوچک که در گوشه و کنار بی‏عیب مانده امروز سر این جسم بزرگ نیز شرافت بخش سایر اعضاست.

آنچه مرقوم شده که«در خصوص اعلیحضرت شاه نوشته میشود که‏ شاه جوان در موقعی که بدست خویش...الخ در صورتی که شاه‏ اختیاری ندارند ووزرا مسئول‏اند»اوّلا باید بگوئیم که ما آن جمله را بقصد ایراد گرفتن باعلیحضرت شاه ننوشته‏ایم و اگر تا آخر جمله ملاحظه‏ میکردند میدیدند که از سوی دلسوزی بشاه نوشته شده و تتّمهء عبارت‏ چنین است«...باصرار وزرای خود امضا میکند شاید نمیداند که‏ دنبالهء این کار باساس سلطنت شخص او هم که روی ادارهء مشروطیّت‏ قرار گرفته رخنه وارد خواهد آورد».لکن اینرا هم باید دانست که‏ در موقع عودت شاهزادگان بایران که در آن مقاله بدان اشاره شده‏ قانون اساسی و مجلس تعطیل بود و وزرا اختیار مطلق نداشتند چنانکه‏ عودت شعاع السّلطنه سردار ترکمنان که بغارت طهران میآمدند فقط در سایهء نفوذ و محبوبیّت فوق العادهء شخص همایونی ممکن گردید.

بالأخره باین نکته نیز اشاره را لازم میدانیم که ما از شاهزادگان و آحاد مردم ایران فقط وطن‏پرستی میخواهیم و کاری بآن نداریم که عقایدشان‏ مطابق با عامّه پرستی یا اشراف دوست‏اند.

امید که سیر روزگار افراد صالحهء سلسلهء حاکمه را بالا آورده و ظالمین‏ و خائنین را پست کند.از قراریکه همیشه تا امروز شنیده شده شاهزاده‏ سالار السّلطنه یکی از افراد صالحه و فقرا دوست خاندان قاجاریّه هستند.